

شیوه‌های فرزندپروری و خودشیفتگی در دانشجویان

وحید احمدی^{۱*}، نرجس فصیحی زاده^۲، سعید احمدی^۳، حجت دمیری^۴، میثم خدیوی^۵، احمد برجلی^۶

^۱ دانشجوی دکتری روان‌شناسی سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج v_ahmadi20@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

^۳ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کنگاور

^۴ دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

^۵ کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شهید چمران اهواز

^۶ عضو هیئت علمی، دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

در زندگی امروزه برخی خودشیفتگی را بهترین روش مقابله با تنش‌ها و اضطراب‌های زندگی مدرن برمی‌شمارند. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه) با خودشیفتگی در دانشجویان بود که به این منظور تعداد ۲۰۰ دانشجوی (۱۱۰ دختر و ۹۰ پسر) از دانشگاه شهید چمران اهواز به شیوه نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای به پرسشنامه شخصیت خودشیفته (NPI-16) و پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند پاسخ دادند. نتایج نشان داد که بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و خودشیفتگی رابطه منفی معنادار و بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با خودشیفتگی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد که شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه پیش‌بینی‌کننده‌های قوی خودشیفتگی می‌باشند که تقریباً ۲۳ درصد واریانس خودشیفتگی را تبیین می‌کنند.

کلید واژه‌ها: خودشیفتگی؛ شیوه فرزندپروری مقتدرانه؛ مستبدانه؛ سهل‌گیرانه

مقدمه

اصطلاح خودشیفتگی (نارسیسیسم) از افسانه یونانی ناریسیس گرفته شده است، جوانی که عاشق تصویر خود در آب رودخانه شد و تلاش وی برای در آغوش کشیدن خویش منجر به مرگش شد (یانگ و پینسکی، ۲۰۰۶). مطالعات اولیه در این زمینه بر روی خودشیفتگی به عنوان یک اختلال شخصیت تمرکز نموده است. اما در حال حاضر خودشیفتگی هم به عنوان نوعی اختلال در سطح بالینی و هم به عنوان صفت شخصیتی در سطح غیربالینی موضوع مورد تحقیق در ادبیات پژوهشی است. در طول چند دهه‌ی گذشته توجه به خودشیفتگی در بین افراد جمعیت بهنجار افزایش یافته است به طوری که در زندگی امروزه برخی خودشیفتگی را بهترین روش مقابله با تنش‌ها و اضطراب‌های زندگی مدرن برمی‌شمارند (کمپبل و گرین، ۲۰۰۸). داده‌های همه‌گیرشناختی اخیر بیان می‌کنند که شخصیت خودشیفته در بین جمعیت عمومی با نرخ شیوع ۶/۲ درصد در طول عمر نسبت به موارد بالینی خیلی بیش‌تر شایع است و به علاوه در بین افراد جوان‌تر شامل طیف سنی ۲۰ تا ۲۹ ساله، ۹/۴ درصد شیوع را در طول عمر داراست (تورگرسن، ۲۰۰۵). عوامل بسیاری بر شکل‌گیری شخصیت خودشیفته در افراد تأثیر می‌گذارند که در این راستا

پژوهش‌های متعددی (کرنبرگ، ۱۹۷۰؛ کوهات، ۱۹۷۱؛ میلون، ۱۹۹۶؛ کرامر، ۲۰۱۰) بر نگرش‌ها، اعتقادات و رفتارهای والدین که در قالب الگوی خانوادگی یا شیوه‌های فرزندپروری نمود پیدا می‌کند، تأکید فراوان کرده‌اند. براساس مطالعات و نظریه‌های شخصیت، خودشیفتگی در دوران کودکی ریشه دارد و به طور خاص تحت تأثیر زندگی خانوادگی اولیه و شیوه‌های فرزندپروری است اکثر نظریه‌پردازان در این زمینه بیان می‌کنند که خودشیفتگی در نتیجه فرزندپروری نامناسب، محیط سرد و غیرهمدلانه و خشن (کرنبرگ، ۱۹۷۰ و کوهات، ۱۹۷۱) یا از فقدان نظم و کنترل مناسب و لوس و پررو کردن کودک به وجود می‌آید (میلون، ۱۹۹۶). براساس نتایج پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه روابط بین خودشیفتگی و شیوه‌های فرزندپروری، شیوه‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه با خودشیفتگی رابطه مثبت و شیوه مقتدرانه رابطه منفی دارد (واتسون، لتیل و بیدرمن، ۱۹۹۲؛ رمزی، واتسون، بیدرمن و ریوز، ۱۹۹۶؛ لیونز، ۱۹۹۸؛ هورتن، بلو و دروگی، ۲۰۰۶؛ به نقل از احمدی، ۱۳۹۰). در پژوهشی باری، فریک، ادلر و گرافمن (۲۰۰۷) دریافتند که خودشیفتگی و شیوه‌های فرزندپروری منفی والدین شامل فقدان نظارت، قواعد متناقض و مجازات بدنی رابطه مثبت دارند به گونه‌ای که هرچه والدین سبک فرزندپروری نامناسبی را برای پرورش کودک بکار برند، کودک سطوح بالاتری را از خودشیفتگی نشان خواهد داد. بنابراین هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با خودشیفتگی در بین دانشجویان بود.

روش

شرکت‌کنندگان و طرح پژوهش

جامعه پژوهش حاضر را دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز تشکیل می‌دادند که در سال تحصیلی ۸۹-۹۰ مشغول به تحصیل بودند. از این میان تعداد ۲۰۰ دانشجو (۱۱۰ دختر و ۹۰ پسر) به شیوه نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای انتخاب شدند. دامنه سنی شرکت‌کنندگان بین ۱۸ تا ۲۳ سال بودند. پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی و از نوع همبستگی است.

ابزار

پرسشنامه شخصیت خودشیفته ۱۶ گویه‌ای (NPI-16): این پرسشنامه نسخه‌ی کوتاه شده‌ی پرسشنامه‌ی ۴۰ گویه‌ای شخصیت خودشیفته می‌باشد که به منظور سنجش ویژگی‌های مرتبط با شخصیت خودشیفته در جمعیت غیربالینی توسط ایمز، روز و آندرسون (۲۰۰۶) ساخته شده است. این پرسشنامه برای اولین بار توسط زرگر، داودی، احمدی و میرشکار (۱۳۸۹) ترجمه، و پایایی و روایی آن مشخص شده است. این پرسشنامه یک ابزار خودسنجی است که شامل ۱۶ ماده است و هر ماده شامل دو گزاره‌ی مخالف‌اند که هر فرد بایستی یکی از آنها را انتخاب نماید (به عنوان مثال: دوست دارم مورد توجه همه باشم، درمقابل، ترجیح می‌دهم در میان جمع جلب توجه نکنم). پاسخ به گزینه اول نمره ۱ و پاسخ به گزینه دوم نمره ۰ را برای فرد به همراه دارد. نمره کلی این پرسشنامه شامل طیفی بین ۰ تا ۱۶ است. این پرسشنامه فاقد زیرمقیاس بوده و خودشیفتگی را براساس رویکرد تک بعدی ارزیابی می‌کند. زرگر و همکاران (۱۳۸۹) ضریب اعتبار این پرسشنامه را به روش آلفای کرونباخ برای کل نمونه، آزمودنی‌های پسر و آزمودنی‌های دختر به ترتیب ۰/۶۷، ۰/۶۷ و ۰/۶۸ گزارش نموده‌اند. روایی پرسشنامه را نیز از طریق محاسبه ضریب همبستگی آن با پرسشنامه ۴۰ آیتمی خودشیفتگی ۰/۶۱ گزارش کردند. در پژوهش حاضر نیز اعتبار پرسشنامه شخصیت خودشیفته به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۳ محاسبه گردید.

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری: این پرسشنامه توسط دیانا بامریند در سال ۱۹۷۲ ساخته شده است که شامل ۳۰ جمله است و سه شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه را می‌سنجد. این پرسشنامه توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) به فارسی ترجمه شده است. پاسخ دهنده هر سوال را با توجه به یک مقیاس ۵ درجه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم انتخاب می‌کند. گزینه‌ها به ترتیب از ۰ تا ۴ نمره گذاری می‌شود و با جمع نمرات سوالات مربوط به هر شیوه، سه نمره مجزا به دست می‌آید و نمره‌ای که برتری می‌کند به عنوان سبک فرزندپروری مشخص می‌شود. حداقل و حداکثر نمره به ترتیب شامل ۰ و ۴۰ برای هر شیوه فرزندپروری است (پازانی، ۱۳۸۳، به نقل از عشرتی، ۱۳۸۹). بامریند میزان اعتبار این پرسشنامه را با روش بازآزمایی با فاصله زمانی یک هفته ۰/۸۱ برای سهل‌گیر، ۰/۸۵ برای مستبد، ۰/۹۲ برای الگوی

مقتدر گزارش نمود. همچنین در تحقیق اسفندیاری (۱۳۷۴) میزان اعتبار آن با روش بازآزمایی و با فاصله زمانی یک هفته، برای شیوه سهل‌گیر ۰/۶۹، برای شیوه مستبد ۰/۷۷ و برای شیوه قاطع و اطمینان بخش ۰/۷۳ به دست آمد. باری (۱۹۹۱)، به نقل از سهرابی و حسنی، (۱۳۸۶) در مورد میزان روایی پرسشنامه با استفاده از روایی تشخیصی، این نتایج را گزارش نمود، مستبد بودن رابطه معکوس با سهل‌گیری (۰/۵۰) و مقتدر بودن (۰/۵۲) دارد.

شیوه اجرا

از آنجایی که روش گردآوری اطلاعات بصورت خودگزارشی و از طریق پرسشنامه بود، بعد از انجام هماهنگی‌های لازم با آموزش دانشگاه، با مراجعه به کلاس‌های انتخاب شده از دانشکده‌های مختلف و با توضیح مختصری در مورد هدف پژوهش و روش پاسخگویی به سوالات از شرکت‌کنندگان خواسته شد در نهایت دقت و صداقت پرسشنامه‌ها را پاسخ دهند. جهت افزایش انگیزه و علاقه شرکت‌کنندگان، آدرس الکترونیکی آنها در پرسشنامه ثبت شد تا از نتیجه پژوهش حاضر مطلع شوند.

نتایج

نتایج همبستگی نشان داد که شیوه فرزندپروری مقتدرانه با خودشیفتگی رابطه منفی و شیوه‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه با خودشیفتگی رابطه مثبت معنادار دارد.

جدول ۱. ضرایب همبستگی پیرسون بین شیوه‌های فرزندپروری با خودشیفتگی

۴	۳	۲	۱	انحراف استاندارد	میانگین	
			۱	۴/۶۰	۱۵	۱. فرزندپروری مقتدرانه
		۱	-۰/۷۸	۴/۴۷	۱۱/۴۹	۲. فرزندپروری مستبدانه
	۱	-۰/۲۹*	-۰/۰۹۴	۴/۴۱	۱۰/۳۸	۳. فرزندپروری سهل‌گیرانه
۱	-۰/۳۷*	-۰/۴۱*	-۰/۴۳*	۳/۶۲	۷/۸۷	۴. خودشیفتگی

* $P < 0.01$

در گام بعدی تحلیل رگرسیون صورت گرفت. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون با روش ورود بین متغیرهای شیوه‌های فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه) با خودشیفتگی، همبستگی چندگانه برابر با $MR=0.48$ وجود دارد که در سطح $P < 0.001$ معنادار است و با توجه به ضریب تعیین به دست آمده، می‌توان گفت تقریباً ۲۳ درصد واریانس خودشیفتگی به وسیله متغیر شیوه‌های فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه) قابل تبیین است. مقدار MR و RS برای شیوه فرزندپروری مقتدرانه به ترتیب برابر با ۰/۴۳۶ و ۰/۱۹ است. زمانی که متغیر شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه اضافه شد مقدار MR و RS به ترتیب به ۰/۴۴۳ و ۰/۱۹۶ افزایش یافته است. سپس وقتی متغیر شیوه فرزندپروری مستبدانه افزوده شد مقدار MR و RS به ترتیب ۰/۴۷۷ و ۰/۲۲۷ شده است.

بحث

هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط شیوه‌های فرزندپروری با خودشیفتگی در دانشجویان بود. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر بین شیوه‌های فرزندپروری (سهل‌گیرانه و مستبدانه) با خودشیفتگی رابطه مثبت و بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه با خودشیفتگی رابطه منفی وجود دارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های (کرنبرگ، ۱۹۷۰؛ کوهات، ۱۹۷۱؛ میلون، ۱۹۹۶؛ تورگرسن، ۲۰۰۵؛ باری و همکاران، ۲۰۰۷ و کرامر، ۲۰۱۰) همسو می‌باشد. در تبیین یافته‌های حاضر می‌توان بیان داشت که افراد پرورش یافته در خانواده‌های با شیوه فرزندپروری مناسب هم از نظر بعد نظارت و توجه و هم از نظر بعد مهرورزی و مهربانی در روابط بین والد و کودک کاملاً اغنا شده و کمبودی در این جنبه‌ها نخواهند داشت. این افراد جو موجود در خانواده را به عنوان فضایی امن و مناسب برای بروز اعتماد به نفس و کسب عزت نفس واقعی درک خواهند نمود و بازخوردهای صحیح والدین مانع از بروز و شکل‌گیری یک خود متورم در شخصیت فرد می‌شود که بخواهد در پی جبران عدم توجه و یا بی-توجهی از سوی والدین برآید و نیز والدین مقتدر به تلاش‌های کودکان در جلب حمایت و توجه پاسخ می‌دهند و از تقویت‌های مثبت بیشتری استفاده می‌کنند (هورتن و همکاران، ۲۰۰۶).

همچنین با توجه به قاعده‌مند بودن فضای حاکم بر خانواده و وجود چارچوب‌های معین در نوع رفتار والدین با کودک جایی برای بروز نشانه‌های خودشیفتگی همچون احساس بزرگ‌منشی، احساس محق بودن و همچنین بهره‌کشی در روابط باقی نمی‌ماند و فرد نیز نیازی به کشیده شدن به این سمت را در خود نمی‌بیند (کرامر، ۲۰۱۰). در مقابل والدینی که دارای شیوه فرزندپروری نامناسب می‌باشند به دیدگاه‌های تعارضی کودکان حساس نیستند و انتظار دارند کودک جملات و گفتارشان را به عنوان قانون بپذیرد و اقتدارشان را ارج نهند. این والدین به ندرت در تعاملی که منجر به خشنودی کودک می‌شود شرکت می‌جویند. آن‌ها نسبت به تلاش‌های کودک برای حمایت و توجه بی‌تفاوتند لذا وضعیت حاکم زمینه را برای شکل‌گیری و بروز ویژگی‌های خودشیفتگی از قبیل احساس محق بودن و استثمارگری و نیاز شدید به تمجید و تحسین شدن از سوی اطرافیان را فراهم می‌نماید (کلمنتس و بارت، ۲۰۰۴).

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این است که شیوه‌های فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه) به عنوان پیش‌بین‌های قوی خودشیفتگی می‌باشند. با توجه به جامعه آماری ویژه ی این پژوهش (دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز) می‌بایست در تعمیم نتایج به جوامع دیگر احتیاط کرد و پیشنهاد می‌شود این پژوهش در جوامع مختلف انجام گیرد.

منابع

- احمدی، وحید. (۱۳۹۰). طراحی و آزمودن الگویی از برخی پیش‌بینی‌ها و پیامدهای شخصیت خودشیفته در دانشجویان. *فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی*. ۲۵، ۷، ۱۰۱-۱۲۵.
- زرگر، یداله؛ داودی، ایران؛ احمدی، وحید و میرشکار، ساره. (۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی فرم کوتاه مقیاس خودشیفتگی و رابطه با جنسیت و تحصیلات در دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز. *مجله روان‌پویش*. ۲، ۱، ۱۲۷-۱۱۴.

- Ames, D. R., Rose, P., & Anderson, C. P. (2006). The NPI-16 as a short measure of narcissism. *Journal of Research in Personality*, 40, 440-450.
- Barry, C. T., Frick, P. J., Adler, K. K., & Grafemen, S. J. (2007). The predictive utility of narcissism among children and adolescents: Evidence of a distinction between adaptive and maladaptive narcissism. *Journal of Child and Family Studies*. 16, 508-521.
- Campbell, W. K., Green, J. D. (2008). Narcissism and interpersonal self-regulation. *The self and social relationships* 73-94. New York: Psychology Press.
- Clements, M., Barnett, D. (2004). Parenting and attachment among toddlers with congenital anomalies: examining the strange situation and attachment q-sort. *Infant mental health journal*. 23, 6, 625-642.

- Cramer, P. (2010). Young adult narcissism: A 20 year longitudinal study of the contribution of parenting styles, preschool precursors of narcissism, and denial. *Journal of Research in Personality*. Article in Press.
- Kernberg, O. F. (1970). Factors in the psychoanalytic treatment of narcissistic personalities. *Journal of the American Psychoanalytic Association*. 18, 51–85.
- Kohut, H. (1977). The restoration of the self. Madison, CT: *International Universities Press*.
- Torgersen, S. (2005). Epidemiology. In J. M. Oldham, A. E. Skodol, & D. S. Bender (Eds.), *Textbook of personality disorders* 129–142. Washington, DC: American Psychiatric Publishing.
- Young, M. S., Pinsky, D. (2006). Narcissism and celebrity. *Journal of Research in Personality*. 40, 463-471.